

## پرستشگاه‌های عیلامی بر اساس کتیبه‌های شیلهک-اینشوشینک<sup>۱</sup>

میلاد جهانگیرفر<sup>۲</sup>

کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی، پژوهشگر گروه پژوهشی یادگار باستان، تهران، ایران  
فرزانه گشتاسب  
عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پژوهشگر گروه پژوهشی یادگار  
باستان، تهران، ایران

### چکیده

با آنکه منابع دست‌اول در ارتباط با دین عیلام باستان بسیار اندک است، ولی می‌توان از آثار معماری باقی‌مانده و در نوشته‌های عیلامی، و نیز نوشته‌های بین‌النهرینی درباره عیلامیان، اطلاعات جالبی به دست آورد. یکی از بزرگ‌ترین گروه نوشته‌های برجای مانده، متعلق به شیلهک-اینشوشینک (۱۱۲۰-۱۱۵۰ پ.م.) از شاهان عیلامی میانه و سومین پادشاه سلسله شوتروکی، است. این پادشاه در کتیبه‌های خود به خدایان گوناگون و پرستشگاه‌های متعدد اشاره می‌کند. بیشترین پرستشگاه‌های مذکور در کتیبه‌های وی، توسط شاهان پیشین ساخته شده بودند و چون در حال تخریب بودند وی آنها را بازسازی کرده است. آنچه در این نوشتار بررسی می‌شود، پرستشگاه‌های عیلامی بر اساس کتیبه‌های شیلهک-اینشوشینک است.

### کلیدواژه‌ها

عیلام باستان، دین عیلام باستان، پرستشگاه‌های عیلامی میانه، معماری عیلامی، تزیینات معماری.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۱۶. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد میلاد جهانگیرفر است که با عنوان «پژوهشی در دین و اساطیر عیلام» با راهنمایی فرزانه گشتاسب و مشاوره ووتر هنکلمن و کتابیون مزدپور در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی نگاشته شده است.

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): jahangirfar\_milad@ymail.com

## مقدمه

یکی از جالب توجه‌ترین مسائل فرهنگی عیلام باستان دین آن است. اطلاعات باستان-شناسی در این زمینه نسبتاً اندک و در کتیبه‌ها نیز اطلاعاتی که منحصرأ مربوط به دین باشد ناچیز است. با اینهمه با بررسی کتیبه‌ها و یافته‌های باستان‌شناسان می‌توان نکات مهم و جالب توجهی را درباره دین عیلام به دست آورد. بیشتر منابع مکتوب در این باره از دوره عیلام میانه و به ویژه دوران حکومت اونتاش-نپیریشه (۱۲۷۵-۱۲۴۰ پ.م.) و شیلهک-اینشوشینک (۱۱۵۰-۱۱۲۰ پ.م.) به دست آمده است.

شیلهک-اینشوشینک اول از شاهان دوره عیلامی میانه بود. «آغاز دوره عیلامی میانه معمولاً حدود ۱۵۰۰ پ.م. و پایان آن حدود ۱۱۰۰ پ.م. در نظر گرفته می‌شود»<sup>۱</sup> در دوره عیلام میانه سه مرحله شناسایی شده است که هر کدام به واسطه سلسله‌ای مجزا مشخص می‌شود. نام این سلسله‌ها بر اساس نام بنیان‌گذار و یا رهبر اولیه آن است. این سلسله‌ها به ترتیب عبارتند از: کیدینوی‌ها، ایگیهالکی‌ها، و شوتروکی‌ها.<sup>۲</sup> سلسله شوتروکی‌ها شاهد حکومت چهار پادشاه بود که به ترتیب عبارتند از: شوتروک-ناهونته (۱۱۵۵-۱۱۹۰)، کوتیر-ناهونته (۱۱۵۰-۱۱۵۵)، شیلهک-اینشوشینک<sup>۳</sup> (۱۱۲۰-۱۱۵۰)، و هوتلوتوش-

1. Potts, Daniel T., *The Archaeology of Elam: Formation and Transformation of an Ancient Iranian State*, Cambridge University Press, 2004, p.188.

۲. از میان منابع موجود برای تاریخ و باستان‌شناسی عیلام میانه می‌توان به این آثار رجوع کرد:

Hinz, Walther, *The Lost World of Elam: Re-creation of a Vanished Civilization*, translated into English by J. Barnes, London, Sidgwick & Jackson, 1972, pp.111-137; Potts, Daniel T., *The Archaeology of Elam*, pp.188-257; Stolper, Matthew W., "Political History", in *Elam: Surveys of Political History and Archaeology*, Elizabeth Carter and Matthew W. Stolper, Berkeley/Los Angeles/London, University of California Publications, 1984, pp.33-44.

۳. نام وی را می‌توان به این صورت تجزیه کرد: جزء نخست یعنی *Šilhak* صرف نوع دوم است و معنای مجهول از آن برداشت می‌شود. *šilha* به معنی «سخت» و پسوند *-k* نشانه صرف نوع دوم است. *Inšušinak* نیز به معنی «سرور شوش» است. جزء نخست *in* (قابل مقایسه با *en* و *nin* سومری) به معنی «سرور» و *šušin* نیز نام شهر شوش است.

اینشوشینک (۱۱۱۰-۱۱۲۰).<sup>۱</sup>

شیلهک-اینشوشینک، که نامش به معنای «قدرت یافته (با کمک) اینشوشینک» است،<sup>۲</sup> در کتیبه‌ها دارای لقب «شاه انشان و شوش» است که به وضوح بیانگر سلطه بر دو بخش مهم دولت عیلام، یعنی انشان در شرق و شوش در غرب، است. وی پسر شوتروک ناهوته اول و پیک<sup>۳</sup> بود.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دین عیلام، همانند بسیاری فرهنگ‌های دیگر، ساخت پرستشگاه برای خدایان بود. این پرستشگاه‌ها با اهداف گوناگون و برای خدایان گوناگون ساخته می‌شد. داشتن زندگی مطلوب برای شاه و خانوادهٔ وی و برقراری قدرت و شکوه شهر شوش از مهم‌ترین دلایل ساخت و بازسازی پرستشگاه‌های عیلامی است. نکتهٔ جالب در این مورد این است که به نظر می‌رسد حفظ پرستشگاه‌های پیشین بیش از ساخت پرستشگاه‌های جدید در میان شاهان عیلام رواج داشته است.<sup>۴</sup> دو مسئله را می‌توان دلیل این امر دانست: نخست آنکه پرستشگاه‌های نخستین در مکانی مقدس برپا شده و این مکان‌ها در سده‌های گوناگون اهمیت خود را حفظ کرده بودند؛ دوم آنکه، عیلامیان به تاریخ خود آگاه بودند و به ثبت آن اهمیت می‌دادند. به کارگیری آجرهای کتیبه‌دار شاهان پیشین، در بازسازی و مرمت پرستشگاه‌ها، باعث می‌شد تا نام سلسله‌ها و شاهان پیشین عیلامی برای آیندگان حفظ شود. این کار در واقع نوعی تاریخ‌نگاری بود که هم تاریخچهٔ بنا و هم نام شاهان را حفظ می‌کرد.

۱. افزون بر منابع بالا برای دوره عیلام میانه، رک: IRS, p. 54.

2. Henkelman, Wouter F. M., "Šilhak-Inšušinak I., II.", *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie*, 2012, vol.12, no.5-6, p.492.

۳. جالب است که نام مادر وی در کتیبه‌ها ثبت شده است. به نظر می‌رسد که *Peyak* بیشتر به نام‌های ایرانی شبیه باشد تا نام‌های عیلامی.

4. Potts, Daniel T., "Elamite Temple-Building", *From the Foundations to the Crenellations. Essays on Temple Building in the Ancient Near East and Hebrew Bible*, M. J. Boda and J. Novotny(eds.), Göttingen, Ugarit-Verlag, Münster, 2010a, p.58.

به نظر می‌رسد که عیلامیان در کل دو نوع پرستشگاه داشتند. نوع نخست بناهای ساخته شده توسط حاکمان و دیگری پرستشگاه‌های فضای باز بود که سه نمونه از آن در کورنگان، کول فرح و شکفت سلمان شناسایی شده است.

آنچه در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد، پرستشگاه‌های ساخته شده توسط فرمانروایان است که در کتیبه‌های شیلهک-اینشوشینک به آنها اشاره شده است. به نظر می‌رسد که برخی از این پرستشگاه‌ها توسط خود شاه بنا شدند، در حالیکه بیشتر آنها توسط وی مورد بازسازی قرار گرفتند.

بر اساس یافته‌های باستان‌شناختی و متون برجای مانده عیلامی می‌توان بناهای دینی متفاوتی را تشخیص داد. در بیشتر موارد ویژگی‌ها و تفاوت‌های جزئی برخی از این بناها مشخص نیست. روش‌های به‌کارگرفته‌شده توسط نخستین حفاران آسیب‌های بسیاری به بافت‌های تاریخی، به ویژه شوش، وارد کرده است. اینگونه آسیب‌ها مانع بررسی و شناسایی بهتر چنین ساختمان‌هایی شده است. افزون بر این، آسیب‌دیدگی متن کتیبه‌ها و روشن نبودن معنی برخی واژگان نیز مشکل را دوچندان می‌کند. همچنین برخی کتیبه‌ها از مکانی غیر از مکان اصلی خود به دست آمده‌اند و لذا نمی‌توان با قطعیت درباره نوع بنا اظهار نظر کرد.<sup>۱</sup>

در کتیبه‌های شیلهک-اینشوشینک می‌توان چند نوع پرستشگاه و محوطه مقدس را شناسایی کرد که عبارتند از: *siyan husame kizzum*، *siyan kumpum kiduya*، *suhter*، *aštam hiyan haštu murti* و *ikkun*. برخی از این عناصر معماری و آیینی به یکدیگر مربوط بودند. برای نمونه *suhter* جزئی از *kumpum kiduya* بود. همچنین در کتیبه‌ها چندین واژه به معنای «آجر» به کار رفته است که تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند: *halat* به معنی «خشت، آجر» یا خشتی است که در آفتاب خشک شده باشد؛ *erintum* به معنی آجر پخته‌شده، *upat* انواع مختلف آجر کوره‌پز شده و *upat akti* به معنی آجر لعابدار.<sup>۲</sup>

۱. رک:

Malbran-Labat, Florence, "Les briques inscrites de Suse (époque pré-achéménide)", *Syria*, vol. 66, fascicule 1-4, 1989, pp.281-310.

2. Potts, Daniel T., "Elamite Temple-Building", p.51.

در ادامه این مقاله، جزئیات بیشتری دربارهٔ این بناهای دینی شرح داده می‌شود.

### محوطه مقدس (*kizzum*)

به استناد کتیبه‌ای اکدی-عیلامی، کیزوم *kizzum* (اکدی *kiššu(m)*) به محوطه مقدسی اطلاق می‌شد که روی آکروپول شوش قرار داشت. کیزوم دربرگیرندهٔ پرستشگاه‌های اینشوشینک و نینهورسگ بود. یک «گور» یا *haštu*، دروازه کیریریشه، دروازهٔ ایشنیکرب و دروازهٔ اینشوشینک در این مجموعه قرار داشت.<sup>۱</sup> نوشته‌های اکدی به دست آمده از شوش متعلق به دوره سوکلمه اطلاعاتی از پیشکش‌های روزانه در کیزوم برای خدایان گوناگون در اختیار ما می‌نهند.<sup>۲</sup>

به نظر گریو-سوزینی<sup>۳</sup> در این مجموعه احتمالاً مجموعهٔ زیگورات و پرستشگاه رفیع قرار داشت. همچنین به نظر وی برشماری مجموعهٔ مقدس کیزوم پس از ساخت پرستشگاه‌های دیگر بر فراز آکروپول شوش، مطابق ویژگی‌های توپوگرافی است که توسط عیلامیان استفاده می‌شد. در حقیقت، به نظر می‌رسد که این توصیف از خارج به داخل باشد. بدین ترتیب کومپوم کیدویه، بعنوان «پرستشگاه بیرونی» قابل توجیه خواهد بود.<sup>۴</sup>

---

به عبارت دیگر *upat* واژه‌ای کلی برای آجر (Malbran-Labat, Florence, p.284)، شامل آجر کوره‌پز شده، است. این آجرها شامل آجرهای ساده و لعابدار (*upat aktiya [akti]*) می‌شوند.

Potts, Daniel T., "Elamite Temple-Building", p.51.

1. Henkelman, Wouter F.M., "Šilhak-Inšušinak I, II.", p.493.

2. Henkelman, Wouter F. M., *The Other Gods Who Are: Studies in Elamite-Iranian Acculturation Based on the Persepolis Fortification Texts*, Leiden, Nederlands Instituut voor het Nabije Oosten, 2008, p.300.

3. Grillot-Susini, Françoise, "Le 'suhter' royal de Suse", *Iranica Antiqua*, vol.18, 1983, p.15.

۴. گریو-سوزینی همچنین معادل «سلول، نمازخانه» را برای *kiššu(m)* ترجمه‌ای نادرست می‌داند که بر

اساس برداشتی اشتباه از نوشته‌های عیلامی است.

Grillot-Susini, Françoise, "Le 'suhter' royal de Suse", p.2, fn.4.

در نسخهٔ اکدی کتیبه‌ای دو زبانه (IRS 49) از شیلهک-اینشوشینک، به ekikuanna اشاره شده است. در نسخهٔ عیلامی عبارت «پرستشگاه اینشوشینک در کیزوم»<sup>۱</sup> *siyan* AN *Inšušinak-ni kizzum-na* جایگزین واژهٔ اکدی شده است:

IRS49§1-11:

*a-na \*múš.eren lugal.a.ni.ir Ku-uk-Kir-wa-aš sukkal.mah sukkal nim.ma si-maš-ki ù múš.eren.ki dumu nin<sub>9</sub> Si-il-ha-ha é ur.ku nu.un.gi é gar<sub>8</sub> gibil sig<sub>4</sub> al.lu.ra é.ki.kù.an.na ú-ti-iš nam.ti.la.ni.šè in.na.dím*

(۱) برای اینشوشینک، (۲) سرورم، (۳) کوک-کیروش (۴) سوکلمه<sup>۲</sup>، (۵-۶) سوکل عیلام، سیماشکی و شوش، (۷) پسر خواهر سیلهاها، (۸) پرستشگاه کهن را دوباره نساخت (۹-۱۰) ولی بازسازی کرد اِیکونا را با دیوار جدیدی از آجر پخته شده، (۱۱) برای زندگی-اش، آن را بازسازی کرد.<sup>۳</sup>

در ادامهٔ همین کتیبه، که به زبان عیلامی نگاشته شده، واژهٔ معمول عیلامی یعنی *kizzum* به کار رفته است.

### پرستشگاه (*siyan*)

واژهٔ *siyan* به طور کلی به معنی «پرستشگاه» است. این واژه پربسامدترین واژه در کتیبه‌های شیلهک-اینشوشینک بوده و در ارتباط با خدایان گوناگون، به ویژه اینشوشینک، به کار رفته است. همان‌طور که پیشتر گفته شد، یکی از کارهای اصلی شیلهک-اینشوشینک

۱. واژهٔ ekikuanna همچنین در کتیبه‌ای از ایدادو (IRS 6 and 7) و نیز کتیبه‌ای از کوک-کیروش (IRS 18) آمده است. علاوه بر پرستشگاه‌هایی که در اینجا بررسی شده‌اند، نام شمار دیگری از پرستشگاه‌ها از نوشته‌های چغازنبیل به دست ما رسیده است که تقریباً همگی آنها واژه‌هایی تک‌آمد هستند. برای فهرست این ابنیه رک: Potts, Daniel T., "Elamite Temple-Building", pp.61-62.

۲. «وزیر اعظم». در اکدی *su(k)kalmaḥḫu(m)* به معنی «وزیر بزرگ» است (Von Soden, Wolfram, *Akkadisches Handwörterbuch*, Wiesbaden, Otto Harrassowitz, 1972, vol. II, s.v. *su(k)kalmaḥḫu(m)*). در عیلام عنوان شاهان و وزیران سلسله اپارتی بود. به همین دلیل

سلسلهٔ اپارتی به نام «سوکلمه» نیز شناخته می‌شود.

۳. ترجمه بخش اکدی این کتیبه (سطرهای ۱-۱۱) از برگردان فرانسوی مالبران-لابا (IRS, p. 112) است.

بازسازی و مرمت پرستشگاه‌هایی بود که شاهان پیشین ساخته بودند. برخی آجرهای به کار رفته در بازسازی حاوی نام سازندگان پیشین بود. برای نمونه:

IRS 38§3-6:

...<sup>DIS</sup> *Si-me-ba-la-ar-hu-uh-ba-ak si-ia-an* <sup>AN</sup> *In-šu-ši-na-ak e-ri-en-tu<sub>4</sub>-um-im-ma ku-ši-iš a-ak mi-ši-ir-ma-na ù sar-ra-ah hi-ši-e e-ri-en-ru<sub>4</sub>-um pè-ep-ši-ia-ma ta-al-lu-uh a-ak si-ia-an* <sup>AN</sup> *In-šu-ši-na-ak na-pír-ú-ri-me a-ha ku-ši-ih*

... سیوه‌پالار هوپک پرستشگاه اینشوشینک را با آجر پخته شده ساخت و چون در حال خراب شدن بود آن را بازسازی کردم. نام او را بر آجر هنگام بازسازی نوشتم و پرستشگاه اینشوشینک، خدایم، را اینجا (باز) ساختم.

در عیلامی هخامنشی نیز *ziyan* در کتیبه DB 14:48 به معنی پرستشگاه به کار رفته است.<sup>۱</sup> از آنجا که این نوع پرستشگاه به شمار نسبتاً بیشتری از خدایان پیشکش شده و در کتیبه‌های زیادی به آن اشاره شده است، به نظر می‌رسد که معمول‌ترین نوع پرستشگاه در عیلام بوده است.

### پرستشگاه بیشه (*siyan husame*)

یکی از اصطلاحات به کار رفته در کتیبه‌های شیلهک-اینشوشینک و یکی از مهم‌ترین عناصر مرتبط با آیین پرستش در دین عیلامی *siyan husame* به معنای «پرستشگاه بیشه» است. چنین به نظر می‌رسد که بیشه‌های مقدس در ادوار گوناگون تاریخ عیلام، تا زمان سقوط سیاسی آن در سده هفتم پ.م، وجود داشته است. در گزارش آشوربانیپال از یورش به شوش و ویرانی آن، تخریب و آتش زدن بیشه‌های مقدس همراه با دیگر ویرانی‌های ناشی از حمله شاه آشور، با جزئیات بیان می‌شود.<sup>۲</sup> به گفته هنکلمن<sup>۳</sup> بیشتر پرستشگاه‌های بیشه‌ای به خدای کهن شهر شوش و حافظ خانواده درباری، اینشوشینک، پیشکش می‌شد؛

1. Hallock, Richard T., *Persepolis Fortification Tablets*, Chicago, Oriental Institute Press, 1969, p.776; EW, s.v. *zi-ya-an*.
2. Gerardi, Pamela DeHart, *Ashurbanipal's Elamite Campaigns: a Political and Literary Study*, Ann Arbor, University of Pennsylvania, 1987, p.197.
3. Henkelman, Wouter F.M., "Šilhak-Inšušinak I, II.", p.494.

این واحه‌های پوشیده از سبزه با کارکردی نمادین به منظور تمجید از پادشاه ساخته می- شدند.

به استناد کتیبه EKI 48§39 شیلهک-اینشوشینک بیست پرستشگاه بیشه را، که بیشتر آنها از آن اینشوشینک بود، بازسازی کرد. سایر آنها متعلق به ایزدانی چون نپیریشه، ایشنیکرب، لاکامار، و سوهسیپا<sup>۱</sup> بودند.

شیلهک-اینشوشینک در سطرهای ۳ و ۴ آجرنوشته IRS 45 می‌گوید:

*su-un-kip ur-pu-up-pá si-ia-an hu-sa-me ha-la-at-im-ma ku-uk-ši-ih-ši a-ak ak-ka<sub>4</sub> ku-uk-ši-iš-ta im-me du-ur-nah a-ak hi-ir-ra-am-ma à e-ri-en-tum<sub>8</sub>-ia ku-uk-ši-ih*

(۳) شاهان پیشین پرستشگاه بیشه را با آجر (خشک شده در آفتاب) ساخته بودند. (۴)

نمی‌دانم چه کسی آن را ساخت. پاک کردم، من با آجر پخته شده ساختم.

همین پرستشگاه به خدایان اینشوشینک و لاکامار وقف شده بود.

در EKI 47 و به ویژه EKI 48 فهرستی از این پرستشگاه‌ها ارائه شده است. در

بندهای پایانی EKI 47 شماری از پرستشگاه‌های بیشه و نیز خدایانی که دریافت‌کننده این پیشکش بوده‌اند، آمده است. خوانش این بخش از کتیبه به دلیل آسیب‌دیدگی خالی از اشکال نیست. همچنین پرستشگاه‌های پیشین ظاهراً همگی از یک نوع ماده ساختمانی، یعنی *halat* یا «آجر پخته شده در آفتاب»، ساخته شده بودند و شیلهک-اینشوشینک آنها را با *erintu/im* به معنی «آجر پخته شده» مرمت کرد و (باز) ساخت.

## 1. Suhsipa

2. Grillot-Susini, Françoise, "Kiririša", *Fragmenta Historiae Elamicae: Mélanges offerts à M.-J. Steve, L. de Meyer, H. Gasche and F. Vallat* (eds.), Paris, Éditions Recherches sur les civilisations, 1986, pp.175-176.

والا نیز ضمن تأیید این سخن، می‌گوید: «گرچه بیشتر این پرستشگاه‌ها به اینشوشینک پیشکش شده بودند، ولی برخی از آنها متعلق به لاگامال، سوهسیپا و نپیریشه بود. کیریریشه و اینشوشینک دارای پرستشگاه‌های بیشه در چغازنبیل بودند. شیلهک-اینشوشینک در چغازنبیل (KS-3) پرستشگاهی برای اینشوشینک و لاگامال ساخت، و آشوربانیپال در گزارش لشکرکشی خود به عیلام به بیشه منزینیری (Manziniri) اشاره می‌کند. منزینیری خدایی است که نام او در جای دیگری ذکر نشده است.» (Vallat, François, "Elamite Religion", *Encyclopaedia Iranica*, 1998, vol. VIII / Fasc. 3 & 4, p. 339.)

مدرکی وجود ندارد که دال بر وجود چنین پرستشگاهی برای اینشوشینک پیش از دوره عیلام میانه باشد.

Potts, Daniel T., "Elamite Temple-Building", p.58.



EKI 47:

34 [si-ia-an<sup>AN</sup> In-su-uš-na-ak-ni hu-sa-me ha]-[la-at-ni ku-ši-ik a-ak mi-šir<sub>7</sub>-ma-na ù] [e-ri-en-tim-ia pe-ip-ši-ih<sup>1</sup> ku-ši-ih]

پرستشگاه بیشه اینشوشنک با آجر (پخته‌شده در آفتاب) ساخته شده بود و چون در

حال تخریب بود من با آجر پخته‌شده مرمت کردم و (باز) ساختم.

39 [AŠ ... si-ia-an<sup>AN</sup> Ma-za]-[at a-ak<sup>AN</sup> Si-mu-ut-ta-ni hu-sa]-[me h]a-1[a-at-ni ku-ši-ik a-ak] mi-šir<sub>7</sub>-ma]-[na ù e-ri-e]n-[tim]-i[a pe-ip-ši-ih ku-ši-ih]

... پرستشگاه بیشه مَزت و سیموت از آجر (پخته‌شده در آفتاب) ساخته شده بود و

چون در حال تخریب بود من با آجر پخته‌شده مرمت کردم و (باز) ساختم.<sup>۲</sup>

با توجه به ترجمهٔ پیشنهاد شده برای واژهٔ *husa* یعنی «بیشه»<sup>۳</sup> در کتیبه‌های شیلهک -

اینشوشینک و متن منشور آشوربانیپال که بیشه را «رمزآمیز» می‌داند، بیشه مکانی تدفینی بود که شماری از خدمهٔ پرستشگاه نیز هنگام اجرای مراسم تدفین شرکت داشتند. این اماکن تحت سلطهٔ خدایانی بودند که با دنیای زیرین پیوند داشتند، برای نمونه کیریریشه، لاکامار، ایشنیکرب، سوهسیپا و البته اینشوشینک.<sup>۴</sup> البته به نظر می‌رسد که داشتن پرستشگاه بیشه

۱. یکی از معانی پیشنهاد شده برای ریشهٔ *pe* «گردآوری کردن» است، اما هنکلن آن را با «برافراشتن» مرتبط می‌داند و معتقد است منظور از *pe-ip-ši-ih* برافراشتن بنای جدید روی ویرانه ساختمان قبلی است (Henkelman, Wouter F.M., pers.com). دو عبارت *pepsi-ia* و *ubqumi-ia* در کتیبه‌ها در مورد بازسازی و مرمت به کار رفته است. عبارت نخست نوع خاصی از آجر را شامل می‌شود در حالیکه *ubqumi-ia* به پرستشگاه مربوط می‌شود و نه آجرهایی که بنا از آن ساخته شده بود (Malbran-Labat, Florence, p.287).

۲. بنا به تخمین کونینگ (EKI, p.109) سطرهای ۱۲۶ تا ۱۴۱ کتیبه که احتمالاً از بیش از بازسازی پنج پرستشگاه خبر می‌داده، از بین رفته است.

۳. واژهٔ *husa* در عیلامی نو و هخامنشی به معنی «درخت، بیشه» به کار رفته است (رک: EW, s.v. hu-). (sa)

4. Grillo-Susini, Françoise, "De vie à trépas", *Extraction & Control (Studies in Honor of Matthew W. Stolper)*, M. Kozuh, W. F. M. Henkelman, C. E. Jones, C. Woods (eds.), *Studies in Ancient Oriental Civilization* Number 68, Chicago, Oriental Institute Press, 2014, p.106.

همیشه به معنای ارتباط با تدفین و دنیای مردگان نبود، چرا که از میان خدایانی که پرستشگاه بیشه داشتند ارتباط شیموت و منزلت و سوهسیپا با دنیای زیرین چندان واضح نیست. به نظر هنکلمن،<sup>۱</sup> «این گفته به این معنا نیست که هیچ پیوندی میان *husa* و دنیای زیرین با کیش تدفین وجود ندارد، بلکه این موضوع نیازمند پژوهشی ژرف‌تر است».

EKI 48§39:

PAP 20 *si-ia-an hu-sa-me mi-šir-ḡ-ma-ak a-ak pu-ut-ta-e zu-uk-ka<sub>4</sub>-na ū* <sup>DIŠ</sup> *Šil-ha-ak-AN* *In-su- uš-na-ak e-ri-en-tim-ia pe-ip-ši-h ku-ši-h*

مجموع ۲۰ پرستشگاه بیشه در حال تخریب بود و چون تخریب آنان حتمی<sup>۲</sup> بود من، شیلهک-اینشوشینک، [آنها را] با آجر پخته شده مرمت کردم و (باز) ساختم.<sup>۳</sup>

در گزارش آشوربانیپال از ویرانی شوش، تخریب بیشه‌های مقدس و مقابر سلطنتی به دنبال هم ذکر شده‌اند. در آجرنوشته‌ای از اونتاش-نپیریشه بیشه به‌عنوان مکانی خوشایند برای اقامت اینشوشینک توصیف شده است، لذا می‌توان فرض کرد که بیشه محل اقامت این خدا بوده است. در گزارش آشوربانیپال، اینشوشینک خدای مرموزی است «که در مکان‌های مخفی سکونت دارد». شاید این توصیف اشاره‌ای باشد به شخصیت این خدا که با دنیای زیرین، که احتمالاً *haštu* نماد آن بود، ارتباط داشت.<sup>۴</sup>

به نظر گریو-سوزینی، مراسم تدفین سلطنتی در پرستشگاه اینشوشینک متصل به کاخ سلطنتی در شوش، در *kumpum kiduya* برگزار می‌شد که دارای یک نمازخانه سلطنتی تدفینی بود. این مراسم در حضور ایزدانی که مرتبط با موضوع بودند صورت می‌گرفت و با مراسم تطهیر پایان می‌یافت. به نظر می‌رسد که جسد با کالسکه‌ای حمل می‌شد که به دنبال آن گروه مشایعت‌کنندگان در حرکت بود. جسد از میان بیشه مقدس به جایگاه ابدی‌اش

1. Henkelman, Wouter F.M., *The Other Gods Who Are...*, p.443.

۲. فعل *zukka* به معنی «قرار دادن» است (رک: Stolper, Matthew W., *Texts from Tell-i*

*Malyan I. Elamite Administrative Texts (1972-1974)*, Philadelphia, 1984, p.72, n.

3. ترجمه واژه به واژه: «تخریب آنها جا افتاده بود».

۳. گریو-سوزینی نیز این بند را ترجمه کرده است. رک:

Grillot-Susini, Françoise, *L'élamite: éléments de grammaire*. Paris, Geuthner, 2008, pp.35, 95.

4. Grillot-Susini, Françoise, "Le 'suhter' royal de Suse", p.11, fn.50.

هدایت می‌شد. روح شخص در گذشته به راهنمایی دو ایزد، ایشمه کرب و لاگامار، به سوی *haštu* یا «گور»، جایی که اینشوشینک حضور داشت، می‌رفت تا داوری شود.<sup>۱</sup>

### پرستشگاه بیرونی (*kumpum kiduya*) و سوھتیر (*suhter*)

عنصر قابل توجه دیگر در معماری دینی عیلام کومپوم کیدویه است. هنکلمن دربارهٔ ساختمان *kumpum kiduya*، که آن را «محراب بیرونی» ترجمه می‌کند، می‌گوید که «احتمالاً روی تپه آپادانا<sup>۲</sup> بنا شده و با نقوش برجسته از آجر پخته شده تزئین گردیده بود. این نقوش شامل درخت نخل، پیکره نیمه انسان-نیمه گاو، و نقوش زنان در جلوی صحنه

۱. Grillot-Susini, Françoise, "De vie à trépas", p.107. وی بیشتر نیز احتمال داده بود که رابطه‌ای میان مراسم تدفین و *kumpum kiduya* وجود داشته باشد. رک: Grillot-Susini, Françoise, "Le 'suhter' royal de Suse", p.11. برای کتیبه‌های تدفینی به دست آمده از شوش که توصیفی از عالم مرگ و داوری ارائه می‌دهند، رک:

Scheil, Vincent, 'Textes funéraires', *Revue d'Assyriologie et d'Archéologie Orientale*, vol. 13, 1916, pp. 165-174; Stève, M.-J., and H. Gasche, "L'accès à l'au-delà, à Suse", *Collectanea Orientalia: Histoire, arts de l'espace et industrie de la terre: Études offertes en hommage à Agnès Spycket*, in H. Gasche, and B. Hrouda (eds.) Neuchâtel/Paris, Recherches et publications, 1996.

۲. آنچه در کتیبه‌ها آکروپول ترجمه شده عبارت *alimelura/alieliri* است. هیتس و کخ عبارت *a-li-me-lu-ur-ra* را شکل دیگری از *a-li-me-lu* دانسته‌اند و عبارت اخیر را تصحیفی اکدی-عیلامی به شمار آورده‌اند که ترکیبی است از *ālim elīm* (حالت اضافی برای آپادانا) و عیلام *a-li-me-lu* (EW, s.v. *a-li-me-lu*, *a-li-me-lu-ur-ra*). همچنین باید متذکر شد که تقریباً تمام وام‌واژه‌های احتمالی اکدی مختم به *-u* یا *-um* هستند، که نشان می‌دهند صورت اصلی واژه حالت نهادی و مفرد است؛ برای نمونه *kukunnum* «محراب» برابر *gigunû* اکدی، یا *alumelu* به معنای «آکروپولیس» برابر اکدی *ālum elûm* اکدی است. هر چند پایان یافتن واژه‌ای به *-u(m)* ضرورتاً بیانگر وام‌واژه اکدی نیست. از طرف دیگر نوشته‌های عیلامی حتماً دارای جزء *-u(m)* نیستند؛ مثلاً *alimelu* و *alimeli* در کنار *alumelu* قرار داند (Stolper, Matthew (2002), *W., Texts from Tell-i Malyan...*, p. 22). والا (Vallat, François, p. 338) هنگام بحث دربارهٔ زیگورات شوش، می‌گوید «هیچ واژه‌ای که از اکدی وام گرفته شده باشد دارای پسوند *-me* نیست». به نظر هنکلمن (pers. com.) نظر والا در این مورد پذیرفتنی نیست.

است.<sup>۱</sup> مالبران-لابا این عبارت را «ساختمان خارجی» ترجمه می‌کند و آن را به طور کلی یا جزئی در ارتباط با پرستشگاه اینشوشینک در نظر می‌گیرد.<sup>۲</sup>

هیئتس و کخ آن را مرکب از دو جزء *kiduya* به معنی «خارجی» و *kumpum* به معنی «پوشش دیوار (?)» می‌دانند و در کل آن را «پوشش دیوار بیرونی (?)» ترجمه می‌کنند. والا<sup>۳</sup> آن را «پرستشگاه بیرونی» می‌داند که روی تپه آپادانا و بر خلاف *siyan* ها، خارج از محوطه مقدس یا کیزوم قرار داشت. گرویو-سوزینی نیز عبارت *kumpum kiduia* را گروهی اسمی متشکل از یک اسم (*kumpum*) و یک نشانه مکمل با پسوند *-ia* (*kiduia*) می‌داند. هر دو واژه ریشه اکدی دارند و از *kūb/pu(m)* و *kīdu(m)* مشتق شده‌اند. برای واژه *kūb/pu(m)* معادل‌های «نیایشگاه» و «ساختمان» و برای *kīdu* «بیرونی»، «بیرون» پیشنهاد شده است.<sup>۴</sup> پاتس تزینات بخش خارجی کومپوم کیدویه را غیر معمول می‌داند، این تزینات که *zalmu erientumia* به معنی «نقوش/ پیکرهای آجری» خوانده می‌شود، نقوش برجسته‌ای از درخت نخل و نقش ترکیبی انسان-گاو هستند.<sup>۵</sup> بنا به IRS 41 (EKI 43) ساخت این نمای آجری توسط کوتیر-ناهونته ناتمام ماند و برادر وی شیلهک-اینشوشینک آن را به اتمام رساند:

IRS 41§2-5:

<sup>DIŠ</sup> *Ku-tir-<sup>AN</sup> Nah-hu-un-te za-al-mu e-ri-en-tu<sub>4</sub>-um-ia hu-uh-taš a-ak si -ia-an <sup>AN</sup> In-šu-ši-na-ak-me a-ha-an ku-ši-in-ki-mar a-ak im-me ku-ši-iš a-ak pur-ku uz-zu-un-ra ú tak za-al-mu e-ri-en-tu<sub>4</sub>-um-ia i tah-ha-ah a-ak hu-uh-tah a-ak ku-um-pu-um ki-du-ú-ia a-ha ku-ši-ih a-ak <sup>AN</sup> In-šu-ši-na-ak na-pír-ú-ri i si-ma-ta-ah*

1. Henkelman, Wouter F.M., "Šilhak-Inšušinak I, II.", p.493.
2. IRS, pp. 83-84
3. Vallat, François, p. 338.
4. Grillot-Susini, Françoise, "Le 'suhter' royal de Suse", p.13.
5. Potts, Daniel T., "Elamite Temple-Building", pp.59-60.

(۲) کوتیر-ناهونته تندیس‌ها<sup>۱</sup> را از آجر پخته شده ساخت و پرستشگاه (۳) اینشوشینک را آنجا گفت: «ساختم»<sup>۲</sup>، و آن را ساخت و چون وی به پایان رسید (= درگذشت) (۴) من پس تندیس‌ها را از آجر پخته‌شده نصب کردم و ساختم و کومپوم کیدویه را (۵) آنجا ساختم و آن را به اینشوشینک خدایم پیشکش کردم.

در متن آجرنوشتهٔ دیگری از شوش (EKI 32; IRS 40) شاه از بازسازی *ku-um-pu-um ki-du-ú-ia* و پیشکش کردن آن به اینشوشینک سخن می‌گوید. مشخص نیست چه کسی پیشتر این بنا را ساخته و یا مرمت کرده بود.

#### IRS 40§2-4:

*ku-um-pu-um ki-du-ú-ia ú-pa-at-ma ku-ši-ik a-ak mi-ši-ir-ma-na sa-ri-ih a-ak e-ri-en-tu<sub>4</sub>-um-ma ku-ši-ih a-ak*<sup>AN</sup> *In-šu-ši-na-ak na-pír-ú-ri i si-ma-ta-ah*<sup>3</sup>

(۲) کومپوم کیدویه (۳) با خشت ساخته شده بود و چون در حال تخریب بود [آن را] ساختم و با آجر پخته شده (۴) ساختم و آن را به اینشوشینک خدایم پیشکش کردم.<sup>۴</sup>

۱. هیتس و کخ (EW, s.v. *za-al-mu*) «تندیس، تصویر» معنی می‌کنند؛ مالبران-لابا (IRS, p. 94) «تصویر» و گریو-سوزینی (Grillot-Susini, Françoise, *Éléments de grammaire élamite*, Paris, Éditions Recherche sur les Civilisations, 1987, p.55) به معنی «مجسمه» می‌دانند پاتس (Potts, Daniel T., *The Archaeology of Elam...*, p.238, table 7.10) به معنی «نما» گرفته است.

۲. برای ساختار فعل پیچیده *kušinkimar* رک: IRS, p. 94.

۳. برای عبارت *si-ma ta-h* معانی گوناگونی پیشنهاد شده است و به نظر می‌رسد که پیشنهاد راینر (Reiner, Erica, "The Elamite Language", *Handbuch der Orientalistik, I. Abt., 2. Band, 1. und 2. Abschnitt, Lieferung 2* *Alt kleinasiatische Sprachen*, B. Spuler (ed.), Leiden/Köln, E. J. Brill, 1969, p. 91) پذیرفتنی‌تر باشد چرا که به نظر نمی‌رسد در این کتیبه به شیئی اشاره شده باشد. برای سایر نظرات رک: EW, s.v. *si-ma*. ریشهٔ فعلی *ta* به معنی «نصب کردن، قرار دادن، فرستان» است (Zadok, Ran, "On the Current State of Elamite Lexicography", *Studi Epigrafici e Linguistici sul Vicino Oriente*, vol.12, 1995, p. 248) که در اینجا با شناسهٔ اول شخص *-h* به کار رفته است.

4. Reiner, Erica, pp.90-91.

علاوه بر این، در EKI 29، EKI 43، EKI 46 و EKI 47 نیز به کومپوم کیدویه اشاره شده است. در EKI 29 که متعلق به کوتیر-ناهوته است، شاه از مرمت کومپوم کیدویه متعلق به اینشوشینک سخن می‌گوید که با آجر پخته شده (*upatma*) ساخته شده بود و او آن را با آجر پخته شده (*erintum*) مرمت کرد.

در EKI 47§3-6 شاه پس از معرفی خود می‌گوید که پرستشگاه اینشوشنک، کومپوم کیدویه، با خشت خام ساخته شده بود و چون در حال تخریب بود آن را برای زندگی خود، ناهوته-اوتو و فرزندانش بازسازی کرد. در ادامه همین کتیبه شاه می‌گوید:

EKI 47§6-12

*a-ak ku-um-pu-um ki-du-ú-ja e-ri-en-tim-ja pe-ip-ši-ih ku-ši-ih su-uh-tir hu-ti-e) ú-pa-at ak-ti-in-ni-ma<sup>3</sup> pe-ip-ši-ih ku-ši-ih te-ti-in la-an-si-ti-in-ni-ma ra-ar-ba-ah te-ti-in zu-ba-ar la-an-si-ti-in-ni ša-ri-ih ku-uk-ki a-ak si-ik-ka<sup>4</sup> zu-ba-ar la-an-si-ti-in-ni a-ha ta-at-tah si-ir-ri zu-ba-ar la-an-si-ti-in-ni ša-ri-ih hu-ut-ha-li-ik-pi na-ap ba-ha-ap-pi-ni a-ha ta-at-tah*

۱. گریو-سوزینی (Grillot-Susini, Françoise, "Le 'suhter' royal de Suse", p.6, fn. 14)

این واژه را «تجهیزات» ترجمه می‌کند هرچند که این معادل را قابل تردید می‌داند. هینتس و کخ نیز آن را با تردید «راه، مسیر» ترجمه کرده‌اند (EW, s.v. *hu-ti-e*).

۲. هینتس و کخ *ak-ti-in-ni* را «ماسه‌سنگ مصنوعی» ترجمه کرده‌اند (EW, s.v. *ak-ti-in-ni*).

خاچیکیان (Khačikjan, Margaret, *The Elamite Language*, Rome, Instituto per Gli Studi Micenei ed Egeo-Anatolici, 1998, p. 26) و مالبران-لاپا (IRS, p. 97) آن را «آجر

لعابداری» معنی کرده‌اند. پاتس (Potts, Daniel T., "Elamite Temple-Building", p.51) ترجمه هینتس و کخ را قابل قبول نمی‌داند.

۳. *akti* نوعی آجر است که نخستین بار در زمان شوتروک-ناهوته مورد استفاده قرار گرفت (رک:

Malbran-Labat, Florence, p.286). پایانه *inni* نمونه کم‌کاربری در زبان عیلامی میانه برای

مشخص کردن حالت اضافه است. در تمام مراحل زبان عیلامی، غیر از هخامنشی، حالت اضافی برای نشان

دادن ماده‌ای که چیزی از آن ساخته شده، به کار رفته است.

Starostin, George, "On the Genetic Affiliation of the Elamite Language", *Mother Tongue*, vol. 7, 2002, p.149.

و کومپوم کیدویه را با آجر پخته شده مرمت کردم و (باز) ساختم. دروازه<sup>۱</sup> سوهتیر را با آجر لعابدار مرمت کردم. ستون زرین نصب کردم.<sup>۲</sup> ستون برنزی<sup>۳</sup> با روکش طلا ساختم.<sup>۴</sup> ستون و تیر برنزی با روکش زر اینجا قرار دادم.<sup>۵</sup> نمازخانه<sup>۶</sup> (؟) برنزی با روکش زرین ساختم. تمثال‌های خدایان محافظ<sup>۷</sup> را اینجا قرار دادم.

۱. گریو-سوزینی (Grillot-Susini, Françoise, "Le 'suhter' royal de Suse", p.6, fn.14)
۲. گریو-سوزینی (Ibid., p.6) چنین ترجمه کرده است: «در ستون‌های زرین محصور کردم».
۳. برای واژه *zabar* به معنی «برنز» ر.ک: Henkelman, Wouter F. M., "Zappan and zabar ("copper, bronze") in Elamite", *NABU*, note 24, 2005 با روکش طلا است (ر.ک: EW, s.v. *zu-ba-ar*).
۴. هیئتس و کخ *šarih* را «من ریختم» به مفومی که در فلزکاری به کار می‌رود ترجمه کرده‌اند. (Ibid., s.v. *ša-ri-h*)
۵. در اینجا به نظر می‌رسد که دو نوع ستون قابل تشخیص است: نخست، ستون زرین (که دارای رنگ طلایی است) در مجاورت یک سازه، که می‌توانست یک «سوهتیر» یا «دروازه» باشد؛ نوع دیگر، ستون زرین و برنزی که با عنصری به نام *kukki* و گاهی *kikka* تزئین می‌شد. احتمال دارد که نوع اخیر نقش حامل تمثال را داشته است. این آثار ترکیبی احتمالاً ارزش بسیاری داشتند.
۶. Grillot-Susini, Françoise, "Le 'suhter' royal de Suse", p.6, fn.17.
۷. معادل ارائه شده برای *sirri* در اینجا پیشنهاد گریو-سوزینی است (Ibid., p.6). اصطلاحی که گریو-سوزینی در ترجمه خود، البته با تردید، استفاده می‌کند، *naos* است که در معماری کلاسیک به «نمازخانه» یا «نیایشگاه» داخلی یک بنا اطلاق می‌شود. همچنین ر.ک: Grillot-susini, Françoise, *Éléments de grammaire élamite*, pp. 58-59. در منبع اخیر، معادل «صندوق» پیشنهاد شده است. برای نظرات دیگر ر.ک: EW, s.v. *si-ir-ri*
۷. با توجه به ذکر نام خدایان محافظ در EKI 47 و قرار داشتن تمثال آنان در سوهتیر، گریو-سوزینی چنین بیان می‌کند که «به نظر می‌رسد که این خدایان مراقب خانواده سلطنتی هستند. این خدایان که به نظر می‌رسد در مرتبه دوم اهمیت قرار دارند، نامشان ذکر می‌شود پس از فهرستی طولانی از نام‌های خدایان در نیایشی اولیه در کتیبه‌ای از شیلهک-اینشوشینک که روی استلی حک شده است (EKI 54§1). احتمال دارد که لقبی که در این کتیبه به ایشان داده شده است: *aktip nappipip* «میانی خدایان» اشاره به مصالحی باشد که در

کونینگ<sup>۱</sup> کومپوم کیدویه مذکور در این کتیبه را همان بنای مذکور در EKI 29, 32, 43, 46 می‌داند.

با گردآوری داده‌های متفاوت درباره کومپوم کیدویه می‌توان به طور خلاصه گفت که کومپوم کیدویه پرستشگاهی پیشکش شده به اینشوشینک و ویژگی اصلی آن داشتن سوهتیر بود. دیوارهای خارجی آن با تصاویری از ایزدبانو لاما و پیکره‌ای نیمه انسان-نیمه گاو تزئین شده بود که به نظر می‌رسد حافظ تصاویر خانواده سلطنتی، که داخل سوهتیر قرار داشت، بودند. سرانجام، این بنا احتمالاً در نزدیکی محدوده بیرونی آکروپول شوش قرار داشت.<sup>۲</sup> در ادامه EKI 47 شاه دوباره از سوهتیر سخن می‌گوید. دلیل یادآوری درباره (باز)سازي مجدد سوهتیر شاید این باشد که شاه بیش از یک سوهتیر را مرمت کرده و (باز)ساخته است. همچنین با توجه به متن زیر مشخص می‌شود که سوهتیر بخشی از یک مجموعه بزرگ‌تر بوده است:

*25 su-uh-tir-e te-ti-in la-an-si-ti-in-ni-ma ra-ap-ba-ah*

سوهتیر آن را با ستون زرین محصور کردم<sup>۳</sup>

خدمت جزئیات آنان بود».

Grillot-Susini, Françoise, "Le 'suhter' royal de Suse", pp.10-11, fn. 48.

1. EKI, p.107, fn.3.

2. Grillot-Susini, Françoise, "Le 'suhter' royal de Suse", pp.15-16.

در چغازنبیل پرستشگاه نپیریشه، تنها پرستشگاه دارای سوهتیر، در نخستین حصار بیرونی ساخته شده بود.

Ibid., p.16, fn. 69

۳. ترجمه ارائه شده از گریو-سوزینی (Grillot-Susini, Françoise, "Le 'suhter' royal de Suse", p. 10, fn. 40) است. اگر *e*- پایانی در *su-uh-tir-e* را ضمیر ملکی بگیریم، آنگاه به وضوح مشخص می‌شود که سوهتیر بخشی از یک مجموعه بزرگتر بوده است. البته باید گفت که این ضمیر ملکی در عیلامی میانه برای جانداران به کار می‌رفته است (Stolper, 2004, 75) اما از آنجا که در زبان عیلامی میانه با تصاویر نیز مانند جانداران برخورد می‌شده است (Henkelman, pers.com) و در سوهتیر تصاویر یا تندیس‌هایی نگهداری می‌شده، شاید به همین دلیل اینجا از ضمیر ویژه جانداران استفاده شده است. بعلاوه توجه به این نکته ضروری است که گروهی از *upat hussip/lansitip* که با شناسه جمع برای جاندار مشخص شده‌اند، می‌تواند مشخص کننده آجرکاری رنگی یا زرین باشد، تزئین شده با نقش افراد یا موضوعاتی متعلق به دنیای ایزدی یا مقدس (Grillot-Susini, Françoise, "Le 'suhter' royal de



به نظر می‌رسد که سوهتیر بخشی از کومپوم کیدویه بود. سوهتیر را به «نمازخانه درباری» و «جایگاه پیکره» تفسیر کرده‌اند، که در آن تصاویر شاهان پیشین و اعضای خانواده دربار قرار داشت.<sup>۱</sup> در سه کتیبهٔ EKI 46, 47, 48 از شیلهک-اینشوشینک به سوهتیر اشاره شده است. در پایان EKI 46 فهرستی از آثاری که توسط شیلهک-اینشوشینک در سوهتیر قرار داده شد، آمده است.<sup>۲</sup>

ظاهراً به جای تندیس ایزدی که بنا به او پیشکش شده بود، در این نیایشگاه آثار با ارزش فلزی، احتمالاً نشان سلطنتی یا آثار نذری، قرار داشت. اگر این فرض درست باشد آنگاه می‌توان گفت که سوهتیر کومپوم کیدویه، نیایشگاهی سلطنتی و احتمالاً مربوط به تدفین افراد درباری بوده است. همچنین وجود نماد خدای بزرگ درباری عیلام این نظر را تقویت می‌کند که سوهتیر بنایی درباری بود.<sup>۳</sup>

گرو-سوزینی بر اساس نوشته‌های برجای مانده، ویژگی‌های سوهتیر را چنین برمی-شمرد آشکار است که: سوهتیر داخل یک پرستشگاه قرار داشت؛ معمولاً با مصالحی با ارزش‌تر (آجر لعابدار یا طلا) از مصالح پرستشگاه اصلی ساخته می‌شد؛ احتمالاً بخشی درونی از سازه معماری بود؛ دروازه‌ای وقف شده داشت؛ بالای آن شاخ‌ها و جزء دیگری به نام *sihha* نصب شده بود؛ و می‌توانست یک *kukki* (جزئی که احتمالاً نماد ایزد نیپریشه بود) نیز داشته باشد.<sup>۴</sup>

در کتیبه‌ای از کوتیر-ناهونته و دو کتیبه از شیلهک-اینشوشینک از شوش به کومپوم کیدویه اشاره شده است. یکی از کتیبه‌های شیلهک-اینشوشینک تنها در نام پادشاه با کتیبهٔ کوتیر-ناهونته تفاوت دارد. در متن EKI 47 که در آن فهرستی از پرستشگاه‌های ساخته شده توسط این پادشاه بر آکروپول شوش و خارج از شوش آمده است، برشماری

(Suse", p.20). اگر فعل این عبارت را، یعنی *ra-ap-ba-ah*، «نصب کردن» و «قرار دادن» ترجمه کنیم،

آنگاه شاه از نصب ستون‌های زرین در سوهتیر خبر می‌دهد (همچنین رک: EW, s.v. *ra-ab-ba-ah*;

(EKI, p.108).

1. Henkelman, Wouter F.M., "Šilhak-Inšušinak I, II.", p.494
2. Grillot-Susini, Françoise, "Le 'suhter' royal de Suse", p.2.
3. Ibid., p.11.
4. Ibid., p.10.

پرستشگاه‌های شوش با ذکر نام پرستشگاه اینشوشینک موسوم به کومپوم کیدویه آغاز می‌شود و با مجموعهٔ مقدس کیزوم که احتمالاً در مرکز آکروپول قرار داشت، پایان می‌گیرد.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد که کومپوم کیدویه و سوهتیر برای حفظ خانوادهٔ سلطنتی و بقای سلسلهٔ شاهی ساخته می‌شدند. گفتنی است که پیش از این و در زمان تیتی-آهار، نوعی بنای قابل مقایسه با سوهتیر وجود داشت که می‌توان آن را نیای کومپوم-کیدویه دانست.<sup>۲</sup> به گفتهٔ والا<sup>۳</sup> در شوش کل مجموعهٔ زیگورات در بیشهٔ مقدس (*husa*) برپا بود؛ «گرچه پرستشگاه‌های (*siyan*) خدایان اصلی در همان نزدیکی قرار داشت، برخی دیگر، مانند «پرستشگاه بیرونی» (*kumpum kiduia*)، روی آپادانا (خارج از *kizzum*) بنا شده بود».

شاه در EKI 47 پس از فراخواندن سه ایزد بزرگ، یعنی نپیریشه، کیریریشه و اینشوشینک، و معرفی خود، دوباره به ذکر کارهایی که انجام داده است، می‌پردازد. وی نخست از بازسازی پرستشگاه اینشوشینک در کومپوم کیدویه سخن می‌گوید. وی ضمن انجام این کار، برای خود و اطرافیانش زندگی خوب آرزو می‌کند. پژوهشگران دربارهٔ معنای بسیاری از واژه‌های به کار رفته در این متن اتفاق نظر ندارند. شاه پس از بازسازی کومپوم کیدویه با آجر پخته شده، از مرمت دروازهٔ سوهتیر می‌گوید:

EKI 47:

6 *a-ak ku-um-pu-um ki-du-ú-ia e-ri-en-tim-ia pe-ip-ši-ih ku-ši-ih*

و کومپوم کیدویه را با آجر پخته‌شده مرمت کردم

7 *su-uh-tir hu-ti-e ú-pa-at ak-ti-in-ni-ma pe-ip-ši-ih ku-ši-ih*

دروازه سوهتیر را با آجر لعابدار مرمت کردم

پس از آن به عنصر آشنای «ستون زرین» در پرستشگاه‌های عیلامی می‌رسیم. در اینجا

با دو نوع ستون زرین و ستون مفرغی با روکش طلا روبرو هستیم.

EKI 47:

25 *te-ti-in la-an-si-ti-in-ni-ma ra-ar-ba-ah*

ستون زرین نصب کردم

1. Ibid., pp.13-15.

2. Ibid., pp.15-16.

3. Vallat, François, p.338.

## 27 *te-ti-in zu-ba-ar la-an-si-ti-in-ni ša-ri-ih*

ستون برنزی با روکش طلا ساختم

اما به نظر می‌رسد که تفاوت تنها در جنس ستون‌ها نبوده است. در اینجا دو واژه متفاوت به کار رفته است که هر دو را می‌توان «تیر» یا «ستون» ترجمه کرد. واژه نخست، که بارها در کتیبه‌ها به کار رفته، *tetin*، و واژه دیگر *sikka* است:

EKI 47§10:

*ku-uk-ki a-ak si-ik-ka<sub>4</sub> zu-ba-ar la-an-si-ti-in-ni a-ha ta-at-tah*

سایبان و تیر برنزی با روکش زر آنجا قرار دادم

هیئتس و کخ واژه *kukki* را «سایبان» ترجمه کرده‌اند. هوسینگ آن را «پوشش» سقف‌مانند می‌داند.<sup>۱</sup> کونینگ در دو متن متفاوت دو معنای «سایبان» و «تیر» برای آن در نظر گرفته است.<sup>۲</sup> به نظر گریو-سوزینی *kukki* نقشی نمادین داشته است. شاید این نماد با خدای بزرگ نیپریشه مربوط باشد. بر اساس متن EKI 45 به نظر می‌رسد که به‌زعم عیلامیان *kukki* که روی ستون برنزی حامل کتیبه قرار داشت را، خود نیپریشه ایجاد کرده بود. افزون بر این، گرچه ستون برنزی و *kukki* درون پرستشگاه اینشوشینک قرار داشت، متن کتیبه مشخص می‌کند که در واقع این خدایان ایزدکده عیلام، از جمله نیپریشه، بودند که امر محافظت را انجام می‌دادند.<sup>۳</sup> بر اساس متن کتیبه، ارتباط *kukki* و *sikka* کاملاً مشخص است. بنابراین می‌توان آن دو را دو جزء به هم پیوسته دانست. شاید *sikka* نقش نگهدارنده یا پایه *kukki* را داشته است.

EKI 47:

11 *si-ir-ri zu-ba-ar la-an-si-ti-in-ni ša-ri-ih*

جعبه برنزی با روکش زرین ساختم

گریو-سوزینی<sup>۴</sup> واژه *sirri* را «جعبه» ترجمه می‌کند در حالیکه هیئتس و کخ آن را «جام» و کونینگ این واژه را به معنای «ظرف غسل» می‌دانند.<sup>۵</sup>

1. EW, s.v. *ku-uk-ki*.

2. EKI, pp.46, 98، به معنی «سقف، پوشش» است *kuk*. باید توجه داشت که واژه ۹۸، ۴۶ (EW, s.v. *ku-uk*).

3. Grilhot-Susini, Françoise, "Le 'suhter' royal de Suse", p.7, fn.19.

4. Grilhot-Susini, Françoise, *Éléments de grammaire élamite*, pp.58-59.

۵. برای دو نظر اخیر رک: EW, s.v. *si-ir-ri*.

در دوره شیلهک-اینشوشینک از آجرهای لعابدار برای ساخت سوهتیر استفاده می‌شد.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد که در زمان این پادشاه آجر لعابدار ماده‌ای نوظهور بوده و در ساخت پرستشگاه رفیع در شوش مورد استفاده نبود. بنا به آجرنوشته‌ای از هوتلوتوش-اینشوشینک، جانشین شیلهک-اینشوشینک، وی کوکونوم اینشوشینک را که شاهان پیشین ساخته بودند، با آجر رنگ شده و لعابدار بازسازی کرد.<sup>۲</sup> تنها بنایی در شوش که شیلهک-اینشوشینک با آجر لعابدار تزیین کرده بود سوهتیر کومپوم کیدویه، دروازه‌ای متعلق به پرستشگاه اینشوشینک و دروازه دیگری به نام «دروازه خدایم اینشوشینک» *sip<sup>AN</sup>Inšušinak* *napiurime* بود که احتمالاً در محوطه‌ای مقدس قرار داشت.<sup>۳</sup>

در پایان آجرنوشته IRS 40 عبارت تک‌آمد *ahan hih situ<sub>4</sub>uktini* وجود دارد که معانی گوناگونی برای آن پیشنهاد شده است. شاه در اینجا ظاهراً از اینشوشینک درخواست می‌کند تا آنچه را از طرف شاه برای او انجام گرفته بپذیرد. چنانچه بنا به نظر هیتس و کخ<sup>۴</sup>، که صحیح‌تر از بقیه به نظر می‌رسد، *hih* را فعل (اول شخص مفرد) بگیریم، آنگاه می‌توانیم عبارت مذکور را اینگونه ترجمه کنیم: «و اینجا نیایش کردم، به خوبی توسط تو پذیرفته شود». کونینگ<sup>۵</sup> *hih* را به معنای «شعله، حرارت» می‌گیرد و ترجمه‌ای متفاوت ارائه می‌دهد: «و تو می‌خواهی تا (گویی با) شادی قلبی اینجا، آنها (= این کارها) را بپذیری (= دریافت کنی)». همانطور که مالبران-لابا نیز بیان می‌کند، به نظر می‌رسد که این عبارت ارتباط مستقیم با کومپوم کیدویه، پرستشگاه کیش این سلسله، دارد. وی عبارت اخیر را «باشد تا تو افزون کنی حکومتی (که) اینجا (نشان داده شده است)» ترجمه می‌کند.<sup>۶</sup>

1. Grillot-Susini, Françoise, "Kiririša", p.175.

۲. نکته جالب توجه این است که اندازه آجرهایی که به ذکر پرستشگاه اینشوشینک و زیگورات می‌پردازند، در مقایسه با حد متوسط (۱۲ سانتیمتر) آجرهای متعلق به کوکونوم که دارای کتیبه اکدی هستند، کوتاه‌تراند. شاید این موضوع مربوط به این واقعیت باشد که کوکونوم تنها بنای مذهبی این دوره با پیشکشی به نوشته اکدی بود.  
Malbran-Labat, Florence, p.294.

3. Grillot-Susini, Françoise, "Le 'suhter' royal de Suse", p.22.

4. EW, s.v. *hi-h*.

5. EKI, p.85.

6. IRS, pp.84, 92.

### اقامت‌گاه (*murti*)

بنای دیگری که در کتیبه‌ها ذکر شده *murti* است. به نظر مالبران-لابا مشکل بتوان دانست که آیا منظور از *murti* یک نیایشگاه یا هر نوع مکانی برای پرستش است. به عقیدهٔ وی شاید *murti* چیزی شبیه سکو و جزئی از پرستشگاه اینشوشینک بوده است.<sup>۱</sup> در کتیبه‌ها چندین خدا دارای *murti* هستند، از جمله نوسکو (در چغازنبیل)، هومبان، منزلت، سیموت و بلتیه. به نظر هنکلمن معادل «اقامتگاه» برای *murti* بر اساس این پندار است که این واژه هم‌ریشه با واژهٔ *murtinra* در عیلامی نو و ... و *murdak*, *murtuk*, *mrtina*, ... در عیلامی هخامنشی به معنی «مقیم» است.<sup>۲</sup>

در EKI 47 شاه از مرمت چندین *murti* و نیز از تزیینات و چیزها/پیشکش‌هایی که وی در آنها قرار داده سخن می‌گوید.

EKI 47:

15 [mu-ur-ti <sup>AN</sup>Ma]-[za-a]t-me ha-la-a[t-ni ku-ši]-i[k-ni ù si]-[ia-an-me ú-p]a-[a]t a[k-ti-in-ni pe-ip]-[ši-ih ku-ši-ih]

اقامت‌گاه/سکوی (?) مرّت<sup>۳</sup> با خشت خام ساخته شده بود من پرستشگاه را با آجر

لعابدار مرمت کردم

در ادامهٔ کتیبه شاه فهرستی از چیزهای گرانبهایی را که در این پرستشگاه‌ها قرار داده

است ذکر می‌کند:

16 [... a]-ak hu-un-ba-[ar la-an-si-ti-in-ni] a-ha ta-at-tah

... و ظروف<sup>۴</sup> زرین اینجا قرار دادم

17 ka<sub>4</sub>-as-[su a-ak si-ih-ha zu-b]a-ar la-an-si-ti-in-[ni ša-ri-ih a-ak] a-ha ta-a[t-tah]

1. IRS, pp.101, 189, 197.

2. Henkelman, Wouter F.M., *The Other Gods Who Are...*, p.357 همچنین رک:

Potts, Daniel T., "Elamite Temple-Building", p.53.

۳. گریو-سوزینی این بازسازی کونینگ را در اینجا و چند سطر بعدی دربارهٔ این که این مکان به ایزدانو منزلت پیشکش شده باشد را چندان مطمئن نمی‌داند.

Grillot-Susini, Françoise, "Le 'suhter' royal de Suse", p.2, fn.4.

۴. هینتس و کخ *hunbar* را «شمعدان» معنی کرده‌اند. لمبرت آن را به معنی «آمفورا» گرفته است (EW,

*s.v. hu-un-ba-ar*. کونینگ آن را به معنی «آبراهه» می‌داند (EKI, p.108).

شاخ و دندانه<sup>۱</sup> برنزی با روکش طلا ساختم و آنجا قرار دادم  
 18 *hal-ti la-ni [la-an-si-ti-in-ni] a-[h]a t[a]-a[h a-ak] si-ra-ah*  
 دروازه‌های از نقره و طلا اینجا قرار دادم و نصب کردم<sup>۲</sup>  
 در بندهای ۱۶ تا ۱۸ فهرست سایر مصنوعات آمده است، افزون بر آن به دو عنصر  
 بسیار مهم و برجسته در فرهنگ عیلامی، یعنی *kassu* «شاخ» و *halti* «دروازه»، اشاره شده  
 است.

«شاخ» از عناصر مهم در معماری، دست کم مذهبی، عیلامی است. نقش ساختمان‌های  
 مزین به شاخ‌های بزرگ که از دیوار بنا بیرون زده، در نقش برجسته‌ها و مهرهای عیلامی  
 برجای مانده است. به گفته پاتس<sup>۳</sup> شاخ نقش‌مایه فرهنگی مشهوری در هنر خاور نزدیک  
 است که از شوش و سایر نواحی عیلامی شناخته شده است و در عصر حاضر نیز در برخی  
 مناطق استفاده می‌شود. تصویری از آخرین غارت شهر شوش، نقش شده در دیوارهای اتاق  
 شماره ۱ کاخ شمالی آشوربانپال در نینوا، زیگوراتی دارای شاخ را نشان می‌دهد که شبیه  
 زیگورات شهر شوش است.<sup>۴</sup> به احتمال زیاد این شاخ‌ها نمادی آیینی بودند که طی هزاره‌ها  
 به عنوان عنصری تزئینی در شوش به کار می‌رفتند.<sup>۵</sup>

۱. هیتس و کخ *siha* را «دندانه» ترجمه کرده‌اند (EW, s.v. *si-ih-ha*) کونینگ آن را به معنای «بارو»  
 می‌داند (EKI, p. 108). گریو-سوزینی نیز معنی اخیر را محتمل می‌داند.

Grillot-Susini, Françoise, "Le 'suhter' royal de Suse", p.8.

۲. در عیلامی هخامنشی فعل *sira* (DB 32: 58) احتمالاً به معنی «به نمایش گذاشتن» است.

Hallock, Hallock, Richard T, p.751.

3. Potts, Daniel T., "Notes on Some Horned Buildings in Iran, Mesopotamia and Arabia", *Revue d'Assyriologie et d'Archéologie Orientale*, vol.84, 1990.

4. Gerardi, Pamela DeHart, p.151; Nadali, Davide, "Ashurbanipal against Elam: Figurative Patterns and Architectural Location of the Elamite Wars", *Historiae*, vol. 4, 2007, p.62.

به نظر دومبارت (Dombart) این ساختمان در خود شوش قرار داشته است و برخلاف نظر جورج اسمیت  
 (George Smith) در زیگورات بابل نبود.

Potts, Daniel T., "Notes on Some Horned Buildings in Iran...", p.33, fn.4.

5. Potts, Daniel T., *The Archaeology of Elam...*, p.69.

البته شاخ و اهمیت آن منحصر به ایران نبوده است و در ادبیات بین‌النهرینی نیز ارجاعات متعددی به آن وجود دارد.<sup>۱</sup> از نکات جالب توجه اینکه جنس شاخ‌ها می‌توانست متفاوت باشد. برای نمونه در EKI 47§22 شاه از قرار دادن شاخ چوبی سخن می‌گوید:

*ka<sub>4</sub>-as-su ma-lu-na a-ha ta-at-tah*

شاخ چوبی اینجا نصب کردم (= برافراشتم)

به نظر می‌رسد اختلاف نظر دربارهٔ کاربرد و نقش شاخ کمتر از واژهٔ بعدی در متن کتیبه، یعنی «بارو» یا «دندان» *si-ih-ha*، است. طبق ریشه‌شناسی‌های ارائه شده<sup>۲</sup> این واژه می‌تواند با *sihhan*\* در زبان عیلامی کهن به معنی «دندان»، بعنوان اسم خاص، هم‌ریشه باشد.

عنصر مهم بعدی که در کتیبه‌ها از آن سخن به میان آمده «دروازه» است. علاوه بر واژهٔ *halti* به معنای «دروازه» که در بالا بدان اشاره شد، واژهٔ *sip* نیز به معنی «در، دروازه» به کار رفته است. *sip*، وام‌واژه‌ای از اصل اکدی<sup>۳</sup>، از عناصر مرتبط با مجموعهٔ کیزوم در شوش بود. ایزدانی چون کیریریشه، ایشنیکرب و اینشوشینک دارای دروازه‌هایی بودند.<sup>۴</sup> نخستین مفهوم دروازه گذر از یک جهان و ورود به جهانی دیگر، و احتمالاً نماد ورود شخص در گذشته به دنیای پس از مرگ است.<sup>۵</sup>

به‌جز اهمیت در و دروازه در ارتباط با پرستشگاه‌ها، دروازه در سایر سازه‌های معماری ایرانی، در مفهوم کلی آن، نیز اهمیت بسزایی داشته است. در ارتباط با فرهنگ عیلام، برای نمونه می‌توان به چغازنبیل اشاره کرد که به نظر می‌رسد دروازه‌های تعبیه شده در آن، تاحدی کارکردی نمادین نیز داشته‌اند. برخی از این دروازه‌ها به خدایان پیشکش

۱. «در بسیاری فرهنگ‌های سنتی و مدرن شاخ مرال، قوچ و گاو نماد الوهیت است و شمن‌ها پوست و نقاب‌هایی به شکل حیوانات می‌پوشند تا به دنیای غیرمادی راه یابند و توان خود را برای مقابله با نیروهای اهریمنی طبیعت تقویت کنند».

Harper, P. O., J. Aruz and F. Tallon, p.46.

2. Blažek, Václav, "Elam: A Bridge between Ancient Near East and Dravidian India?", *Archaeology and Language*, vol. IV: *Language Change and Cultural Transformation*, M. Spriggs and R. Blench (eds.), London, Routledge, 1999, p.58; Starostin, p.167.

3. Grillot-Susini, Françoise, "Kiririša", p.175, fn.1

4. Henkelman, Wouter F.M., "Šilhak-Inšušinak I, II.", p.493.

5. Vallat, François, p.339.

می‌شد. «خدایانی که این دروازه‌ها به ایشان پیشکش می‌شد، ارتباط بسیار نزدیکی با دنیای مرگ داشتند: اینشوشینک، ایشنیکرب، لاگامال، و دروازه مشترکی برای نپیریشه و اینشوشینک. همچنین، به فرمان پوزور-اینشوشینک گوسپندی با سرود و آهنگ صبح و عصر، در دروازه اینشوشینک قربانی می‌شد.<sup>۱</sup> افزون بر این، دروازه‌ای خاص «راه دسترسی به بیشه رازآمیز را فراهم می‌آورد. این دروازه با دعاهایی تقدیس شده بود که یادآور مناسکی بود که متوفی در زمان حیاتش انجام داده بود و به‌زعم آنان می‌توانست در جهان دیگر وی را شفاعت کند». <sup>۲</sup> نوشته‌های به دست آمده از چغازنبیل نیز «شاهد وجود یک پرستشگاه بیشه هستند که شاید متعلق به کیریریشه بود و دروازه‌ای که احتمالاً «دروازه بیشه» (*abul kišāti*) نام داشت، احتمالاً به آن منتهی می‌شد.<sup>۳</sup>

یکی دیگر از پیشکش‌ها *sip huti* یا «درگاه» است. شیلهک-اینشوشینک در آجرنوشته IRS 43 می‌گوید که در پرستشگاه اینشوشینک، پس از مرمت خود پرستشگاه، درگاه آن را از آجر لعابدار ساخته است.

#### IRS 43§2-4:

*si-ia-an*<sup>AN</sup> *In-šu-ši-na-ak-me ú-pa-at-im-ma ku-ši-ik a-ak mi-ši-ir-ma-na ù e-ri-en-tum<sub>8</sub>-im-ma ku-ši-ih a-ak si-ip hu-ti-e ú-pa-at ak-ti-ia-ma ku-ši-ih*

پرستشگاه اینشوشینک از آجر پخته‌شده ساخته شده بود و چون در حال تخریب بود من [آن را] با آجر پخته‌شده (باز) ساختم و درگاه<sup>۴</sup> [آن را] را از آجر لعابدار (۴) ساختم.

در IRS 50 نیز به *sip huti* اشاره می‌شود که توسط شاهان پیشین ساخته شده بود و برای حفظ زندگی و خاندان شاهی، توسط شاه با آجر لعابدار مرمت می‌شود. در همین کتیبه، شاه پس از ساخت درگاه از نصب ستون/تیر زرین *tetin lansitimama* خبر

1. Ibid., p.339.

2. Grillo-Susini, Françoise, "De vie à trépas", p.106.

3. Ibid., p.106.

4. Cameron, George G., *Persepolis Treasury Tablets*, Chicago, Oriental Institute Press, 1948, p.209; EW, s.v. *si-ip*; Potts, Daniel T., "Elamite Temple-Building", p.53.



می‌دهد. در حالیکه بیشتر پژوهشگران *tetin* را «ستون» یا «تیر» ترجمه می‌کنند،<sup>۱</sup> خاچیکیان<sup>۲</sup> آن را به معنی «تزیینات، کنده‌کاری» می‌داند.

#### IRS 50§4:

*a-ak te-ti-in la-an-si-it-im-ma-ma ra-ar-ba-ah*

(۴) ... و تیر/ستون زرین نصب کردم

#### تخت‌گاه (*hiyan*)

اصطلاح دیگری که در برخی از کتیبه‌های شیلهک-اینشوشینک، از جمله IRS 44، وجود دارد *hiyan* است. این واژه ظاهراً به دو معنای «سالن ستون‌دار (؟)» و «دربار، بارگاه» به کار رفته است. پژوهشگران ترجمه‌های کم و بیش مشابهی از این واژه ارائه داده‌اند؛ برای نمونه کونینگ<sup>۳</sup> آن را «سالن ستون‌دار»، هینتس و کخ<sup>۴</sup> «رواق، سالن ستون‌دار، بارگاه سلطنتی»، گریو-سوزینی<sup>۵</sup> «تخت‌گاه» و کامرون<sup>۶</sup> آن را با تردید «سالن ستون‌دار» معنی کرده‌اند. به نظر هنکلمن<sup>۷</sup> واژه *iyān* می‌تواند هم به معنای «سازه» و هم به معنای «سازمان» باشد. به نظر پاتس<sup>۸</sup> نیز *hiyan* یا *iyān* معانی متعددی دارد که هم شامل اقامت‌گاه فیزیکی یا قصر می‌شود و هم شامل سازمان درباری.

*hiyan api-e hienka*، که ساخت آن توسط شوتروک-ناهونته اول آغاز شده بود،

سالن ستون‌داری بود که احتمالاً پرستشگاه خانوادگی خاندان شوتروکی‌ها بود.<sup>۹</sup> مالبران-لابا

۱. برای نمونه:

Grillot-Susini, Françoise, "Elamite Language", in *Encyclopaedia Iranica*, vol. VIII/Fasc. 3, 1998, p.334; EW, s.v. *te-ti-in, te-tin*; Hallock, Richard T., p.761.

2. Khačikjan, Margaret, p.5.

3. EKI, p.72.

4. EW, s.v. *hi-ya-an*.

5. Grillot-Susini, Françoise, "Le 'suhter' royal de Suse", p.1; Grillot-Susini, Françoise, *Éléments de grammaire élamite*, pp.58-59.

6. Cameron, George G., p. 205.

7. Henkelman, Wouter F.M., *The Other Gods Who Are...*, p.322.

8. Potts, Daniel T., "Monarchy, Factionalism and Warlordism; Reflections on Neo-Elamite Courts", *Der Achämenidenhof / The Achaemenid Court*, B. Jacobs and R. Rollinger (eds.), Wiesbaden, Harrassowitz Verlag, 2010, p.111.

9. IRS, p.101.

درباره *hiyan api-e hienka* می‌گوید که «این اصطلاح کیزوم و *hiyan ap-me* را، که احتمالاً سالن ستونداری بود که تصاویر (مجسمه یا نشان) خانواده سلطنتی را در خود جای می‌داد، با یکدیگر مرتبط می‌کند».<sup>۱</sup> گریو-سوزینی<sup>۲</sup> واژه *hiyan* را «پایه، اساس، سکو» و *hiyan apme* را «پایه آنها» ترجمه می‌کند.

### گور (*haštu*)

واژه *haštu* را در نوشته‌های عیلامی، به ویژه در نوشته‌های به دست آمده از شوش، می‌توان معادل واژه *haštu(m)* موجود در نوشته‌های اکدی به معنی «چاله، گودال»<sup>۳</sup> دانست. به نظر گریو-سوزینی، اگر این فرض صحیح باشد آنگاه *haštu* اینشوشینک می‌تواند مرتبط با زیارتگاه ویژه تدفین، و حتی نمادی از اقامتگاه این ایزد در دنیای زیرین باشد. این برداشت توسط متون تدفینی به دست آمده از شوش تأیید می‌شود. این نوشته‌ها اینشوشینک را خدایی معرفی می‌کنند که در دنیای زیرین ساکن است و همچون ارباب در *šuttu*، مقصد مردگان، حکومت می‌کند. واژه اکدی *šuttu*، که می‌تواند به معنای «رؤیا» نیز باشد، به وضوح، در این متون، به معنی «گور» است. احتمالاً *haštu* اینشوشینک داخل کوکونوم قرار داشت.<sup>۴</sup> در EKI 48، شیلهک- اینشوشینک از هجده تن از پیشینیان خود که در *haštu* اینشوشینک کار کرده بودند نام می‌برد. هیچ یک از این ملارک از آکروپول شوش به دست نیامده است، هرچند ما کتیبه‌های زیادی از شیلهک- اینشوشینک در اختیار داریم که یا رونوشتی از پیشکش‌های درباری کهن به پرستشگاه رفیع هستند، یا نام‌های شاهان کهن را که سازندگان این پرستشگاه بودند بر ما معلوم می‌دارند. اکنون تقریباً تمام شاهان مذکور در این کتیبه‌ها در فهرست سازندگان *haštu* یافت می‌شوند. بدین ترتیب کوکونوم و هشتو احتمالاً با یکدیگر مربوط بودند. این فرضیه با عبارت *kukunnum lahak* به معنی

1. Ibid., p.111.

2. Grilhot-Susini, Françoise, *L'élamite: éléments de grammaire*, pp.14, 44.

3. Von Soden, Wolfram, *Akkadisches Handwörterbuch*, Wiesbaden, Otto Harrassowitz, 1965, vol. I, s.v. ḥaštu.

4. Grilhot-Susini, Françoise, "Le 'suhter' royal de Suse", p.5, fn.9.

«کوکونوم مرموز» توجیه می‌شود. باید توجه داشت که *lahak* یعنی «مرموز»، «مخفی»، «درگذشته» به معنی «مرگ» نیز هست.<sup>۱</sup>

### اشتام (*aštam*)

اشتام پرستشگاه ایزدبانو پینگیبر بود که در شوش قرار داشت. اونتاش-نپیریشه درباره ساخت اشتام چنین می‌گوید:

EKI 5d§1-2:

ú<sup>DIŠ</sup> Un-taš-<sup>AN</sup> GAL ša-ak<sup>DIŠ.AN</sup> Hu-um-ban-nu-me- na-k[i] su-un-ki-ik An-za-an Šu-šu-un-ka a-áš-ta ku-ši-h<sup>AN</sup> Pi-ni-gir in tu<sub>4</sub>-ni-h

من اونتاش-نپیریشه، پسر هومبن-اومنا، شاه انزان و شوش [هستم]. اشتام را ساختم [و] آن را به پینگیبر وقف کردم.

اشتام در اصل وام‌واژه‌ای از زبان اکدی به معنای «پرستشگاه کامجویی» است.<sup>۲</sup> با توجه به معنای این واژه، برخی<sup>۳</sup> پینگیبر را، همانند اینانا/ایشتار، مسئول عشق و رابطه جنسی دانسته‌اند. گفتنی است که بقایای معماری به دست آمده از شوش AXII-XI شامل یک سالن برای نوشیدن آبجو و یک روسپی‌خانه آیینی بود.<sup>۴</sup>

فرانک<sup>۵</sup> در تلاش برای خواندن کتیبه‌های نوشته‌شده به عیلامی خطی، در چند مورد وجود واژه اشتام را تشخیص داده است و آن را پرستشگاهی برای ایزد کیرمَش (*Kirmaš*) می‌داند، هرچند باید یادآور شد که رمزگشایی کتیبه‌های عیلامی خطی تا کنون موفق نبوده

1. Ibid., p.5, fn.9.

۲. EW, s.v. aš-ta-am. در اکدی *aštammu* به معنای «مسافرخانه» است.

von Soden, Wolfram, vol. I, s.v. aštammu.

۳. از جمله:

Koch, Heidemarie, "Theology and Worship in Elam and Achaemenid Iran", in *Civilizations of the Ancient Near East*, J. M. Sasson (ed.), New York, Charles Scribner's Sons, 1995, vol. III, p.1960.

4. Carter, Elizabeth, "The Archeology of Elam", in *Encyclopaedia Iranica*, 1998, vol. VIII / Fasc. 3, p.319.

5. Frank, Carl, *Zur Entzifferung der altelamischen Inschriften*, Berlin, Verlag der Königl. Akademie der Wissenschaften, 1912, pp.42, 46.

است و نباید به این خوانش فرانک چندان مطمئن بود. استو با توجه به آثار به دست آمده از پرستشگاه پینگیبر وی را با آیین باروری مرتبط می‌داند.<sup>۱</sup>

شیلهک-اینشوشینک نیز به بازسازی اشتهام پینگیبر اشاره می‌کند:

EKI 48§35:

*áš-ta-am*<sup>AN</sup> *Pi-ni-gir-me ha-la-at-ia ku-ši-ik a-ak mi-šir-7-ma-na ù e-ri-en-tim-ia pe-ip-ši-h ku-ši-h*

اشتهام پینگیبر از آجر [خشک‌شده در آفتاب] ساخته شده بود و چون در حال تخریب بود من [آن را] با آجر پخته‌شده مرمت کردم و (باز) ساختم.

آخرین بنایی که در اینجا باید به آن اشاره کرد *ikkun* است. معنای این واژه چندان مشخص نیست و تا کنون چندین معادل برای آن پیشنهاد شده است که عبارتند از: «نمازخانه»<sup>۲</sup>، «نیایش»<sup>۳</sup> و «مسیر حرکت دسته‌جمعی»<sup>۴</sup>. شیلهک-اینشوشینک در EKI 48§19-20 چنین می‌گوید:

<sup>AN</sup> *La-ma-su ik-ku-un ha-la-at-ia ku-ši-ik a-ak mi-šir-7-ma-na ù [s]i-ia-an x x-h pu-ur [...]* [...]

نمازخانه<sup>۵</sup> (؟) لاماسو<sup>۶</sup> از خشت ساخته شده بود<sup>۷</sup> و چون در حال تخریب بود من پرستشگاه ..... اصلی<sup>۷</sup> ....

فرانسوا والا بر اساس نوشته‌های شیلهک-اینشوشینک، نقش برجستهٔ کاخ سناخریب و نیز گزارش آشوربانیپال از حمله به شوش، سازه‌های دینی و تدفینی شوش را چنین تصویر می‌کند: در آکروپولیس، بخش مقدس (*kizzum*) مخصوص عبادتگاه‌ها بود. زیگورات بر فراز این بخش قرار گرفته بود. در بالای زیگورات پرستشگاه اصلی (*kukunnum*) قرار

1. Stève, Marie-Joseph, p.33 *apud* EW, s.v. *a-áš-ta*.

2. EW, s.v. *ik-ku-un*.

3. Grilhot-Susini, Françoise, "Le 'suhter' royal de Suse", p.9.

4. EKI, p.111.

۵. روح‌ایزد محافظ.

۶. ترجمهٔ گریو-سوزینی: «لاماسو (نقش‌شده) در نیایش از خشت خام ساخته شده بود»

Grillot-Susini, Françoise, "Le 'suhter' royal de Suse", p.9.

۷. گریو-سوزینی (8) *pur* (Ibid., p.8) را معادل «اصلی، آغازی، ابتدایی» می‌داند که در برابر *sap* به معنی

«کپی» است.

داشت. پرستشگاه زیرین (*haštu*) در پایین زیگورات بود. کل مجموعه زیگورات در بیشه مقدس برپا بود. گرچه پرستشگاه‌های (*siyan*) خدایان اصلی در همان نزدیکی قرار داشت، برخی دیگر، مانند «پرستشگاه بیرونی» (*kumpum kiduia*)، روی آپادانا و خارج از کیزوم بنا شده بود. احتمالاً هر شهر مهم عیلامی دارای مجموعه مشابهی بود، هرچند احتمالاً کوچک‌تر از مجموعه موجود در شوش.<sup>۱</sup>

### نتیجه

عیلامیان خدایان خود را در پرستشگاه‌های گوناگونی می‌پرستیدند. متأسفانه در بسیاری موارد کارکرد دقیق این پرستشگاه‌ها مشخص نیست. در کل دین عیلامی ساختاری پیچیده و پر از جزئیات دارد. علاوه بر آثار معماری برجای مانده، نوشته‌های عیلامی، به ویژه عیلامی میانه، به درک بهتر موقعیت و کارکرد این اماکن کمک می‌کنند.

پربسامدترین واژه در کتیبه‌های عیلامی برای پرستشگاه، *سیان* (*siyan*) است. هدف شاهان عیلامی از ساخت و مرمت پرستشگاه‌ها این بود که خود و وابستگان‌شان از زندگی خوب برخوردار شوند و در مواردی نیز فزونی یافتن قدرت و شکوه شوش را در سر داشتند. گاهی نیز در کتیبه‌ها برای افراد درگذشته دعای خیر شده است. همچنین ایشان با استفاده دوباره از آجرهای کتیبه‌دار شاهان پیشین به حفظ تاریخ عیلام کمک شایانی کرده‌اند.

با توجه به کتیبه‌های بررسی شده در این نوشتار می‌توان گفت که پرستشگاه‌های گوناگون به اعمال و مناسک ویژه اختصاص داشتند، چرا که برای برخی از خدایان عیلامی بیش از یک نوع پرستشگاه ساخته می‌شد. برخی از این پرستشگاه‌ها با خویشکاری ایزدان مرتبط بودند؛ برای نمونه «پرستشگاه بیشه» احتمالاً با مرگ و ایزدان زیرزمینی پیوند داشتند. بر اساس اطلاعات موجود شاید بتوان احتمال داد که ایزدکده عیلامی به گروه‌هایی کوچک‌تر با وظایف مشخص تقسیم می‌شد. البته این صرفاً یک گمان است و برای اثبات آن اطلاعات بیشتری نیاز است.

1. Vallat, François, p.338.

گاه چندین بنا یا محوطه به یکدیگر مربوط بوده‌اند که از جزء به کل قابل تفکیک هستند. گاه این پرستشگاه‌ها عناصر وابستهٔ دیگری داشتند (مانند دروازه‌های وقف شده به ایزدان) که خود عنصری مقدس به شمار می‌رفت و گاهی نیز دارای کتیبه بودند. به نظر می‌رسد که هر جزء از معماری دینی عیلامی کارکرد و مفهوم ویژهٔ خود را داشته است. می‌توان پرستشگاه‌های عیلامی مذکور در نوشته‌های شیلهک-اینشوشینک را بر اساس هدف اصلی و اولیهٔ آنها به چند دستهٔ کلی تقسیم کرد: ۱) پرستشگاه‌های عمومی، مانند سیان؛ ۲) پرستشگاه‌ها/نمازخانه‌های خاندان سلطنتی، مانند سوهتیر و تخت‌گاه؛ ۳) پرستشگاه‌های مرتبط با کیش ایزدانی ویژه، مانند ایشتام ایزدبانو پینیگیر؛ ۴) پرستشگاه‌ها/مکان‌های مرتبط با آیین تدفین و مرگ که احتمالاً هشتر و پرستشگاه بیشه از این دسته‌اند.

سرانجام آنکه به نظر می‌رسد دین در دورهٔ شیلهک-اینشوشینک در ادامهٔ نظامی منسجم با اصول و قواعدی ثابت قرار داشت که طی سده‌ها کمتر دستخوش تغییر شده بود. همانطور که از متن کتیبه‌ها پیداست، این پادشاه بزرگ بیشتر به بازسازی اماکن مقدس پرداخته است تا بنا نهادن پرستشگاهی جدید. هرچند نوآوری‌هایی مثل «سوهتیر» در دورهٔ شوتروکی‌ها را نباید از نظر دور داشت.

#### فهرست اختصارات

**EKI:** König, Friedrich Wilhelm, *Die elamischen Königsinschriften*, AfO Beiheft 16, Osnabrück, Biblio Verlag, 1977.

**EW:** Hinz, W., and H. Koch, *Elamisches Wörterbuch*, Ergänzungsband 17, Berlin, Dietrich Reimer, 1987.

**IRS:** Malbran-Labat, Florence, *Les inscriptions royales de Suse. Briques de l'époque paléoélamite à l'Empire néo-élamite*, Paris, Éditions de la Réunion des musées Nationaux, 1995.

**pers. com.:** personal communication

#### منابع

- Blažek, Václav, "Elam: A Bridge between Ancient Near East and Dravidian India?", *Archaeology and Language, vol. IV: Language Change and Cultural Transformation*, M. Spriggs and R. Blench (eds.), London, Routledge, 1999.

- Cameron, George G., *Persepolis Treasury Tablets*, Oriental Institute 65, Chicago, Oriental Institute Press, 1948.
- Carter, Elizabeth, "The Archeology of Elam", *Encyclopaedia Iranica*, vol. VIII / Fasc. 3, 1998.
- Frank, Carl, *Zur Entzifferung der altelamischen Inschriften*, Berlin, Verlag der Königl. Akademie der Wissenschaften, 1912.
- Gerardi, Pamela DeHart, *Ashurbanipal's Elamite Campaigns: a Political and Literary Study*, Ann Arbor, University of Pennsylvania, 1987.
- Grilhot-Susini, Françoise, "Le 'suhter' royal de Suse", *Iranica Antiqua*, vol. 18, 1983, pp.1-23.
- Grilhot-Susini, Françoise, "Kiririša", *Fragmenta Historiae Elamicae: Mélanges offerts à M.-J. Steve*, L. de Meyer, H. Gasche and F. Vallat (eds.), Paris, Éditions Recherches sur les civilisations, 1986.
- Grilhot-Susini, Françoise, *Éléments de grammaire élamite*, Paris, Éditions Recherche sur les Civilisations, 1987. (With the collaboration of Claude Roche.)
- Grilhot-Susini, Françoise, "Elamite Language", *Encyclopaedia Iranica*, vol. VIII/Fasc. 3, 1998.
- Grilhot-Susini, Françoise, *L'élamite: éléments de grammaire*. Paris, Geuthner, 2008.
- Grilhot-Susini, Françoise, "De vie à trépas", *Extraction & Control (Studies in Honor of Matthew W. Stolper)*, M. Kozuh, W. F. M. Henkelman, C. E. Jones, C. Woods (eds.), Studies in Ancient Oriental Civilization Number 68, Chicago, Oriental Institute Press, 2014.
- Hallock, Richard T, *Persepolis Fortification Tablets*, Oriental Institute 92, Chicago, Oriental Institute Press, 1969.
- Harper, P. O., J. Aruz and F. Tallon (eds.), *The Royal City of Susa. Ancient Near Eastern Treasures in the Louvre*, New York, The Metropolitan Museum of Art, 1992.
- Henkelman, Wouter F. M., "Zappan and zabar ("copper, bronze") in Elamite", *NABU*, note 24, 2005.
- Henkelman, Wouter F. M., *The Other Gods Who Are: Studies in Elamite-Iranian Acculturation Based on the Persepolis Fortification Texts*, Achaemenid History vol. XIV, Leiden, Nederlands Instituut voor het Nabije Oosten, 2008.
- Henkelman, Wouter F. M., "Šilhak-Inšušinak I., II.", *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie*, de Gruyter, vol. 12, no. 5-6, 2012.
- Hinz, Walther, *The Lost World of Elam: Re-creation of a Vanished Civilization*, translated into English by J. Barnes, London, Sidgwich & Jackson, 1972.
- Hinz, W., and H. Koch, *Elamisches Wörterbuch*, Ergänzungsband 17, Berlin, Dietrich Reimer, 1987.
- Jahangirfar, Milad, *A Bibliography of Ancient Elam*, Perth, Crusader eBooks/Tehran, the Academy of Arts, 2015.
- Khačikjan, Margaret, *The Elamite Language*, Rome, Instituto per Gli Studi Micenei ed Egeo-Anatolici, 1998.

- Koch, Heidemarie, "Theology and Worship in Elam and Achaemenid Iran", in *Civilizations of the Ancient Near East*, J. M. Sasson (ed.), vol. III, New York, Charles Scribner's Sons, 1995.
- König, Friedrich Wilhelm, *Die elamischen Königsinschriften*, Archiv für Orientforschung Beiheft 16, Osnabrück, Biblio Verlag, 1977.
- Malbran-Labat, Florence, "Les briques inscrites de Suse (époque pré-achéménide)", *Syria*, vol.66, fascicule 1-4, 1989, pp.281-310.
- Malbran-Labat, Florence, *Les inscriptions royales de Suse. Briques de l'époque paléoélamite à l'Empire néo-élamite*, Paris, Éditions de la Réunion des musées Nationaux, 1995.
- Nadali, Davide, "Ashurbanipal against Elam: Figurative Patterns and Architectural Location of the Elamite Wars", *Historiae*, vol.4, 2007, pp.57-91.
- Potts, Daniel T., "Notes on Some Horned Buildings in Iran, Mesopotamia and Arabia", *Revue d'Assyriologie et d'Archéologie Orientale*, vol.84, 1990, pp.33-40.
- Potts, Daniel T., *The Archaeology of Elam. Formation and Transformation of an Ancient Iranian State*, Cambridge University Press, 2004.
- Potts, Daniel T., "Elamite Temple-Building", *From the Foundations to the Crenellations. Essays on Temple Building in the Ancient Near East and Hebrew Bible*, M. J. Boda and J. Novotny (eds.), Göttingen, Ugarit-Verlag, Münster, 2010.
- Potts, Daniel T., "Monarchy, Factionalism and Warlordism; Reflections on Neo-Elamite Courts", in *Der Achämenidenhof / The Achaemenid Court*, B. Jacobs and R. Rollinger (eds.), Wiesbaden, Harrassowitz Verlag, 2010.
- Reiner, Erica, "The Elamite Language", *Handbuch der Orientalistik, I. Abt., 2. Band, 1. und 2. Abschnitt, Lieferung 2 Altkleinasiatische Sprachen*, B. Spuler (ed.), Leiden/Köln, E. J. Brill, 1969.
- Scheil, Vincent, "Textes funéraires", *Revue d'Assyriologie et d'Archéologie Orientale*, vol. 13, 1916, pp.165-174.
- Starostin, George, "On the Genetic Affiliation of the Elamite Language", *Mother Tongue*, vol.7, 2002, pp.147-170.
- Stève, M.-J., and H. Gasche, "L'accès à l'au-delà, à Suse", *Collectanea Orientalia: Histoire, arts de l'espace et industrie de la terre: Études offertes en hommage à Agnès Spycket*, H. Gasche and B. Hrouda (eds.), Civilisations du Proche-Orient 1, Archéologie et environnement 3. Neuchâtel / Paris, Recherches et publications, 1996.
- Stolper, Matthew W., "Political History", *Elam: surveys of political history and archaeology*, Elizabeth Carter and Matthew W. Stolper, Berkeley/Los Angeles/London, University of California Publications, 1984.
- Stolper, Matthew W., *Texts from Tell-i Malyan I. Elamite Administrative Texts (1972-1974)*, Occasional Publications of the Babylonian Fund 6, Philadelphia, 1984.
- Stolper, Matthew W., "Elamite", *The Cambridge Encyclopaedia of World's Ancient Languages*, R. D. Woodard (ed.), Cambridge University Press, 2004.



- Vallat, François, "Elamite Religion", *Encyclopaedia Iranica*, vol. VIII / Fasc. 3 & 4, 1998.
- Von Soden, Wolfram, *Akkadisches Handwörterbuch*, 3 vols., Wiesbaden, Otto Harrassowitz, 1965-1974.
- Zadok, Ran, "On the Current State of Elamite Lexicography", *Studi Epigrafici e Linguistici sul Vicino Oriente*, vol.12, 1995, pp.241-252.

Archive of SID